نقش انحرافات جنسی در فروپاشی خانواده

مرتضی احمدی‌نسب

امروز در جهان پدیده فروپاشی خانواده به‌عنوان مهمترین بحران اجتماعی مطرح است. سبب اصلی این امر را به خیانت همسران نسبت می‌دهند. گویا بیش از ۹۰ در صد طلاق‌ها به سبب همین امر اتفاق می‌افتد و اسباب دیگر چون مسائل مادی کمتر در این امر نقش دارد.

نویسنده با مراجعه به آموزه‌های قرآنی بر آن است تا به نقش اسراف جنسی به‌عنوان یکی از اسباب خیانت جنسی در همسران و فروپاشی خانواده‌ها و بروز پدیده نابهنجار و زشت طلاق بپردازد.

***

بی‌خانوادگی، عامل اصلی بحران اجتماعی

جامعه از افراد تشکیل می‌شود. هر فرد از افراد جامعه می‌بایست بر اساس هنجارهایی پرورش یابد که زمینه همسویی و هم گرایی اجتماعی را فراهم آورد و افراد به‌عنوان قطعات پازل در کنار هم با نقش‌های متنوع قرار گیرند تا در نهایت جامعه متحد و منسجم شکل گیرد.

در این میان نقش خانواده در کنار مدرسه و مانند آن، به‌عنوان مهمترین مرکز پرورشی بسیار مهم و حساس و اساسی است؛ زیرا خانواده نقش مهم را در آموزش و پرورش کودکان ایفا می‌کند؛ چرا که جنبه‌های عاطفی و احساسی شخص در خانه و خانواده شکل گرفته و پرورش می‌یابد و همین بعد احساسی و عاطفی است که همانند ملات عمل می‌کند و قطعات جورچین متنوع و متعدد جامعه را به هم پیوند می‌زند؛ کاری که از دیگر مراکز آموزشی و پرورشی چون مدرسه بر نمی‌آید، زیرا در این‌گونه مراکز تنها همکاری، همیاری، قانون‌پذیری، جامعه‌پذیری و مانند آن به کودک آموخته می‌شود و تنها خانه و خانواده است که جنبه عاطفی را پرورش می‌دهد و شخص را برای ارتباط روحی، روانی، عاطفی و احساسی آماده می‌کند تا برخاسته از این روحیه، رفتارهای ایثارگرانه و احسانی داشته باشد و بی‌چشمداشتی از حق خود بگذرد و به دیگری کمک و احسان و انفاق مادی و معنوی داشته باشد.

> **از نظر قرآن گرایش به رفتارهای نابهنجار به سبب مشکل خانوادگی و تربیتی است که انجام می‌گیرد. وقتی در درون خانه رفتارهای اسرافی باشد و مادر و پدر به خیانت و زنا آلوده باشند یا گرایش به هم جنس‌گرایی داشته باشند، چنین خانواده‌ای فرزندانی نابهنجار تربیت می‌کنند که به هیچ اصل از اصول اخلاقی و قانونی پایبند نخواهند بود. از این رو با تعبیر« فجور» بر این نکته تاکید می‌کند که رفتارهای آنان شکافنده قوانین و هنجارها خواهند بود.**

پس اگر خانواده‌ای وجود نداشته باشد یا خانواده سست بنیاد باشد، پرورش افراد و شخصیت‌سازی آنها مختل شده و یا به‌درستی انجام نخواهد شد؛ چرا که فقدان خانواده به معنای فقدان احساسات و عواطف مبتنی بر مودت و رحمت خواهد بود و اگر هم احساسات و عواطفی به حکم فطرت در ذات هر فردی باشد، به‌دلیل عدم پرورش، یا به‌طور کامل دفن می‌شود یا با نوری اندک تنها فضای محدود را روشن می‌کند و جنبه انسانی شخص چنان قوی نیست که همه یا بخش بسیاری از افراد را دربر گیرد.

همچنین خانواده‌های سست بنیاد که اختلاف و تضاد در آن موج می‌زند و خبری از ایثار و احسان و عواطف همسری در آنها نیست، کودکانی ناقص و بیمار و رنجور روانی به جامعه تحویل می‌دهند که یا احساسی متضاد نسبت به دیگری دارند و در تقابل با دیگران قرار می‌گیرند یا اینکه خود نیازمند بازسازی و اصلاح شخصیت هستند و از ارتباط سالم و صحیح اجتماعی با دیگران رنج می‌برند و نمی‌توانند در ایجاد ارتباط یا تقویت آن موثر و مفید باشند.

مجموعه‌ای از افراد جامعه که این‌گونه رشد کرده و پرورش یافته اند، نمی‌توانند جامعه سالم و سازنده‌ای را تشکیل دهند؛ چرا که یا فاقد احساسات و عواطف طبیعی و سالم و سازنده بوده و یا با عواطف و احساسات سست و مخدوش در جامعه زندگی می‌کنند. چنین جوامعی هماره با انواع بحران‌ها مواجه هستند و اگر گوشه‌ای به کمک قانون و فشارهای بیرونی جامعه اصلاح و تصحیح شود، ولی از جایی دیگر این بیماری بروز و ظهور می‌کند و روابط سالم اجتماعی را با خطر مواجه می‌کند.

پاسخ علمی و برهانی قرآن به علل و عوامل بحران‌ها

اکنون که نقش اصلی و اساسی خانواده در ایجاد جامعه سالم دانسته شد، به‌طور طبیعی، بی‌خانوادگی و یا خانواده‌های سست بنیاد متهم اصلی بحران‌های اجتماعی معرفی می‌شود. اما پرسش این است که چرا جامعه‌ای دچار بحران بی‌خانوادگی یا خانواده‌های بی‌پایه و استوار می‌شود؟

برای پاسخگویی به این پرسش می‌توان به منابع متعدد و متنوعی مراجعه کرد؛ چرا که امروزه رشته‌های گوناگونی برای شناخت و تحلیل و نیز توصیه در حوزه خانه و خانواده و جامعه شکل گرفته است. علوم انسانی چون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و مانند آن تلاش می‌کند تا درک و تفسیر علمی از پدیده‌های گوناگون مربوط یا مرتبط با انسان و رفتارهای فردی و اجتماعی آن داشته باشد و به میزان دایره دانش‌ها و ابزارهای شناختی، ضمن ارائه توصیف از وضعیت موجود، تحلیل و تبیین علمی از آن، توصیه‌ها و راهکارهایی را نیز ارائه دهد تا اگر نتوانست راهکار درمانی و قطعی تقدیم کند دست‌کم بحران‌های اجتماعی از طریق آنها مدیریت و مهار شود.

اما یکی از روش‌های علمی‌از نظر ما مسلمانان، مراجعه به آموزه‌های وحیانی اسلام است؛ زیرا بر این باوریم که اسلام تنها راه‌حل آسان، کامل، سالم و مفید است؛ و این آموزه‌ها که از سوی خداوند فرو فرستاده شده، در چارچوب فطرت و هماهنگ با عقل است.(روم، آیه ۳۰) این آموزه‌ها از سوی خداوندی است که آفریننده انسان است و به همه خصوصیات و صفات انسانی آگاهی کامل دارد و می‌تواند راهکارهایی را بیان کند که مطابق طبیعت، فطرت و عقل بشر است و او را در مسیر سالم و سلامت به آسانی به مقصد و مقصود برساند.

مجموعه آنچه به‌عنوان دین از آن یاد می‌شود، شامل آموزه‌های معرفتی و شناختی است که از سویی ما را با جهان و جان و جامعه آشنا می‌کند و حقایق هستی را از زاویه بیرون و درون به شکل کلی و جامع در اختیار ما می‌گذارد و از سویی دیگر، مسیر درست کمالی و رشدی را در قالب احکام و قوانین شرعی به آدمی نشان می‌دهد تا بتواند بر اساس تعلیمات الهی به تزکیه و تربیت بپردازد و جامعه‌ای سالم و سعادتمند در دنیا و آخرت داشته باشد.

از نظر مسلمانان، آموزه‌های قطعی اسلام همانند هر قضیه علمی‌و قطعی تجربی و عقلی می‌تواند، در کبرای قیاس و برهان قرار گیرد و ما را به حکم قطعی برساند. پس اگر خداوند در آیه‌ای از سنتی چون بلا به سبب گناه خبر می‌دهد، می‌توان گفت که مثلا زلزله‌ای در فلان جا رخ داد، هر زلزله می‌تواند به سبب گناه رخ دهد، پس این زلزله به سبب گناه می‌تواند رخ داده باشد. این شکل منطقی همانند دانشی است که دانشمندان به تجربه کسب کرده و گفته‌اند: هر زلزله می‌تواند به سبب حرکت گسل‌ها رخ دهد، در فلان‌جا زلزله‌ای رخ داده است، پس این زلزله می‌تواند به سبب حرکت گسل‌ها رخ داده باشد.

همان‌گونه که تحقیقات علمی و پژوهش‌های دانشمندان در کبرای قضایا قرار می‌گیرد، آموزه‌های قطعی و یقینی قرآن و روایت نیز این‌گونه است. به سخن دیگر، اگر علوم تجربی اسباب گوناگونی برای زلزله چون حرکت گسل، فوران آتشفشان و مانند آن بیان کرده باشد، علم الهی یک سبب دیگر چون گناه را عامل آن معرفی می‌کند که می‌تواند درعرض آن اسباب علوم تجربی باشد یا در طول آن قرار گیرد. به این معنا که در کنار اسباب تجربی اسباب غیرمادی را قرار می‌دهیم یا اینکه می‌گوییم که گناه موجب خشم و غضب الهی می‌شود و خشم الهی موجب می‌شود تا از طریق اسباب عادی و طبیعی مانند آتشفشان یا حرکت گسل‌ها زلزله رخ دهد. به‌نظر می‌رسد که بر اساس آموزه‌های قرآنی این دومی به حق نزدیک بلکه عین حق است. به این معنا که اسباب غیرمادی در طول اسباب مادی و در مرتبه بالاتر قرار می‌گیرند. از این رو در آیات قرآن و روایات معتبر، ترسالی و خشکسالی، فراوانی و کمبودها، سیل و زلزله و بسیاری از بلاهای به ظاهر طبیعی به رفتار آدمی نسبت داده می‌شود. مثلا خداوند در آیه ۹۶ سوره اعراف به روشنی بیان می‌کند که ایمان و تقوا عامل افزایش فراوانی‌ها و برکات و تکذیب آموزه‌های الهی یعنی کفر و گناه عامل کمبودها و بحران‌های اقتصادی است.

از پیامبر(ص) روایت است که فرمود: ما منع قوم الزکوةً الا ابتلا هم الله بالسنین؛ هیچ قومی از پرداخت زکات امتناع نورزید الا اینکه به قحطی و گرسنگی دچار شد. (قرضاوی، فقه الزکاةً، ج۱، ص۷۶) امام صادق(ع) فرمود: هنگامی‌که آیه زکات در ماه رمضان نازل شد که: از اموال آنان صدقه بگیر تا آنان را پاکیزه و تزکیه نمایی، پیامبر خدا(ص) دستور داد که سخنگویش در بین مردم اعلام کند که: خدای متعال زکات را بر شما واجب کرد، همان‌گونه که نماز را بر شما واجب کرد. (وسائل‌الشیعه، ج ۶، ص ۳)

اسراف جنسی، مهم‌ترین عامل فروپاشی خانواده

از نظر آموزه‌های قرآنی، مهمترین عامل در فروپاشی خانواده و به تبع آن بحران‌های اجتماعی و بلکه حتی خشکسالی و قحطی و جنگ و مانند آن را می‌بایست در اسراف جنسی بشر دانست.

همان گونه که اسراف در عقاید با کفر و شرک خودنمایی می‌کند،(غافر، آیات ۳۴ و ۳۵) و اسراف در اقتصاد با زیاده‌روی و ریخت و پاش و مانند آن همراه است،(اعراف،آیه ۳۱) و در حوزه قضایی و حقوقی با اسراف در قصاص و مانند آن (اسراء، آیه ۳۹) و در مسائل اجتماعی اسراف به شکل استکبار، خودبزرگ‌بینی، تفاخر و نژادپرستی و مانند آن (مائده، آیه ۳۲) ظهور می‌یابد در حوزه رفتارهای جنسی هم، اسراف با خیانت و هم‌جنس‌بازی و زنا و مانند آن بروز می‌کند.

اسلام به شدت با هرگونه اسراف در هر حوزه و موضوعی مبارزه می‌کند؛ زیرا این‌گونه رفتارها به سبب افراط‌گرایی موجب می‌شود تا سلامت شخص و شخصیت و در نهایت سلامت جامعه با خطر مواجه شود و فرصت و بستر رشد و کمال‌یابی انسان از دست برود.

اِسراف، به معنای تجاوز از حد در هر کاری که انسان انجام می‌دهد(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه سرف) و نیز به معنای خطا، جهل و غفلت است.(اقرب الموارد، ذیل واژه سرف) این واژه در قرآن به معنای زیاده‌روی در امور اقتصادی، زیادسه‌روی در گناه و در بسیاری از موارد، به معنای مطلق زیاده‌روی در کاری استعمال شده است.

از آنجا که اسراف در همه موضوعات و مسائل، خروج از حد اعتدال و عدالت است(راهنما، ج ۳، ص ۱۰۴)، از نظر اسلام حرام دانسته شده است.(اعراف، آیه ۳۱؛ نساء، آیه ۶؛ طه، آیه ۸۱؛ انعام، آیه ۱۴۱) و هر مسلمانی می‌بایست خود را از هرگونه اسراف دور نگه دارد و راه افراط را نپیماید. از همین‌رو مردان الهی و یاران پیامبران، از خداوند درباره گناهان خود و افراط و تفریط در کارهای خویش، طلب آمرزش کرده و ثبات قدم و پیروزی بر قوم کافران را از او درخواست می‌کنند: رَبَّنا اغفِرلَنا ذُنوبَنا و إسرافَنا فِی أمرِنا؛ پروردگارا از گناهان ما و اسراف در کارهایمان درگذر.(آل‌عمران، آیه ۱۴۷)

از نظر آموزه‌های قرآنی گرایش به اسراف را باید در فقدان ایمان و سستی آن جستجو کرد؛ چرا که کافران به دنیا و مادیات گرایش دارند و هیچ اعتقاد و باوری به آخرت ندارند و به همین سبب تمام خوشبختی را در تلذذ و بهره‌گیری مادی دانسته و بدان گرایش تمام دارند. این‌گونه است که از حد اعتدال خارج شده و گرایش به اسراف و افراط در مصرف و لذت‌جویی پیدا می‌کنند. سست ایمان‌ها نیز به سبب فقدان باور قوی و جزم در اندیشه یا حتی عزم در اراده گرایش به مادیات و اسراف پیدا می کنند. این‌گونه است که مسلمانان فاسق به سمت و سوی اسراف گرایش دارند و مرتکب گناه می‌شوند.

پس باید گفت که ارتکاب گناهان و گرایش به مادّیات به سبب کفر یا سست ایمانی است که موجب خروج انسان از راه حق و مسیر اعتدال شده و انسان‌ها را به سوی اسراف و افراط می‌کشاند. همان‌گونه که کافران در خطر گرایش به اسراف هستند، مسلمانان نیز ممکن است مبتلا به آن شوند و گناهی را مرتکب گردند. پس باید مراقب و مواظب باشند و اگر گناهی اسرافی داشته باشند، به سرعت توبه کنند. به هر حال همه در معرض خطر هستند و مسلمانان نیز در شرایطی ممکن است که این‌گونه عمل کنند. (مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۷۸۵)

از نظر قرآن مسرفان در هر شکل و در هر موضوعی، رفتار اسرافی خود را زیبا و هنجاری می‌دانند؛ زیرا شخص و شخصیت آنان به گونه‌ای شکل گرفته که افراط و اسراف را

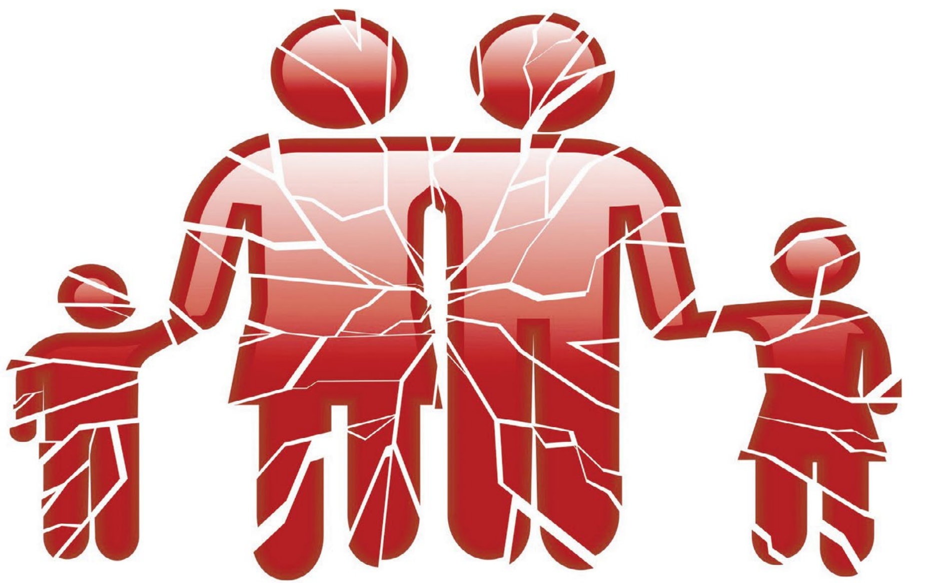

گاه به عنوان تفاخر و گاه به عناوین دیگر پسندیده و زیبا می‌شمارند و بر خلاف حکم عقل و عقلاء و شریعت، اسراف را رفتاری ضد اخلاقی و نابهنجار و زشت نمی‌دانند.(یونس، آیه ۱۲)

در این میان کافران به سبب همان اصالت‌بخشی به زندگی دنیوی، بیش از دیگران به اسراف و افراط در هر چیز و کاری رو می‌آورند.

خداوند در آیات قرآن توجه بیش از حدّ به امور غیرمهم، چون مسائل دنیایی در مقابل امور آخرتی و اصالت‌بخشیدن به دنیا در مقابل خدا را نوعی اسراف شمرده است. این اهتمام به دنیا به سبب همان اصالت‌بخشی به دنیا است که متاع‌های ناچیز دنیا برای آنان هدف و همه چیز می‌شود در حالی که همه سرمایه‌های دنیا نسبت به آخرت اندکی بیش نیست. کسی که به دنیا اصالت می‌دهد و خوشبختی و سعادت را در دنیا و لذات‌های آن می‌جوید، به‌طور طبیعی در مسائل جنسی مانند دیگر مسائل گرایش به اسراف پیدا می‌کند؛ به ویژه که برای انسان‌های کافر، به جای عقل، قوای شهوانی و غضبانی اصالت می‌یابد و شکم و زیر شکم همه زندگی آنان را تشکیل می‌دهد و خورد و خواب برای آنان همه سعادت و خوشبختی است. از این‌رو در مسائل جنسی گرفتار اسراف شده و مبتلا به انحرافات جنسی می‌شوند به گونه‌ای که به سبب غرق شدن در این امور، دیگر از جنس مخالف لذت نمی‌برند و گرفتار هم جنس گرایی می‌شوند که خلاف طبیعت، فطرت و عقل و شرع است.(مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۶۸۴- ۶۸۵)

> **خداوند در آیات قرآن توجه بیش از حدّ به امور غیرمهم، چون مسائل دنیایی در مقابل امور آخرتی و اصالت‌بخشیدن به دنیا در مقابل خدا را نوعی اسراف شمرده است. این اهتمام به دنیا به سبب همان اصالت‌بخشی به دنیا است که متاع‌های ناچیز دنیا برای آنان هدف و همه چیز می‌شود در حالی که همه سرمایه‌های دنیا نسبت به آخرت اندکی بیش نیست.**

خداوند گزارش می‌کند که قوم لوط، نخستین کسانی بودند که از زنان روی گردانده، به هم‌جنس‌بازی گراییدند. حضرت لوط(ع) در آیات ۸۰-۸۱ اعراف آنان را از ارتکاب این عمل زشت، پرهیز داده، از اسرافکاران می‌شمرد:«بَل أنتُم قَومٌ مُسرِفون».

خداوند در ادامه این آیات و نیز در آیات ۳۲-۳۴ ذاریات به این سنت الهی اشاره می‌کند که چنین رفتاری موجب نزول بلاهای گوناگون از جمله بلاهای اجتماعی و عذاب های الهی می‌شود؛ چنانکه در این آیه می‌فرماید: خداوند، فرشتگان عذاب را با سنگ‌هایی ویژه بر سرآنان فرو فرستاد و همه مسرفان را نابود کرد.

از نظر قرآن، مسرفان در هر کاری، نه تنها اصلاحاتی ندارند، بلکه همواره افساد می‌کنند و کارهای خوب و زیبا را به اموری زشت و بد تبدیل می‌کنند.(شعراء، آیه ۱۵۱) از این‌رو، جامعه اسلامی نمی‌بایست پیرو مسرفان باشد؛ زیرا جامعه اسلامی بر مدار اعتدال(بقره، آیه ۱۴۳) و اصلاح‌طلبی در حد توان و استطاعت حرکت می‌کند.(هود، آیه ۸۸).

رفتارهای اسراف جنسی بیرون از خانواده از جمله زنا و لواط موجب می‌شود تا خانواده با مشکل جدی مواجه شود و حتی اگر خانواده‌ای باقی و برقرار باشد به گونه‌ای نیست که بتواند آموزش و پرورش درست و هنجاری را برای کودکان داشته باشد. از این‌رو خداوند چنین محیط‌های آلوده را محیط کفر و فجور می‌داند که از نظر اعتقادی فرزندان کافر و از نظر رفتاری، افراد گناهکار و فاجر تربیت می‌کنند که از حدود گذشته و قوانین را نادیده گرفته و به خواسته‌های نفسانی خود پاسخ می‌دهند.(نوح، آیه ۲۷)

خداوند به صراحت در این آیه روشن ساخته است که چگونه خانواده کافر و فاسد می‌تواند فرزندانی را تربیت کند که جز کفر و فجور از آنان کاری ساخته نباشد. چنین محیط آلوده‌ای نمی‌تواند جامعه‌ای سالم را ایجاد کند و همین رفتارهای کفری و فجوری، از خانه و خانواده به جامعه کشیده می‌شود به گونه‌ای که جز با نابودی آن جامعه نمی‌توان امید سلامت و جامعه‌ای سالم داشت.(همان آیه و آیات دیگر)

جامعه لوط به سبب افراط و اسراف در مسائل جنسی پس از آن که دیگر گرایشی به جنس مخالف نداشتند(هود، آیات ۷۸ و ۷۹؛ حجر، آیات ۷۱ و ۷۲) این‌گونه کیان خانواده را نابود ساختند و نسل‌ها را از میان بردند و جامعه نیز با نابودی مواجه شد.

از نظر قرآن گرایش به رفتارهای نابهنجار به سبب مشکل خانوادگی و تربیتی است که انجام می‌گیرد. وقتی در درون خانه رفتارهای اسرافی باشد و مادر و پدر به خیانت و زنا آلوده باشند یا گرایش به هم جنس‌گرایی داشته باشند، چنین خانواده‌ای فرزندانی نابهنجار تربیت می‌کنند که به هیچ اصل از اصول اخلاقی و قانونی پایبند نخواهند بود. از این رو با تعبیر« فجور» بر این نکته تاکید می‌کند که رفتارهای آنان شکافنده قوانین و هنجارها خواهند بود.(نوح، آیه ۲۷)

انسانی که گرفتار فجور می‌شود می‌خواهد جلویش آزاد باشد و هیچ مانع درونی و بیرونی نباشد تا او را از انجام کاری زشت بازدارد و یا سد کند. لذا خداوند در آیه ۵ سوره قیامت می‌فرماید: انسانی که منکر خدا و پیامبر و یا قوانین الهی می‌شود در حقیقت می‌خواهد جلویش باز باشد تا هر کار فجورآمیزی را بی‌مانع انجام دهد.

در حقیقت خواهان بی‌بندباری است. پس برای هیچ قانون و سنت و رسومی از آداب جامعه و قوانین آن احترام و ارزشی قائل نیست و هر زمانی که امکان دهد آن را نایده گرفته یا دور می‌زند و به کارهای خلاف قانون می پردازد و حرمت قوانین را نگه نمی‌دارد و زمینه بروز بحران‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد. پس باید گفت که بحران‌های اجتماعی گوناگون ریشه در اموری از جمله فروپاشی خانواده‌ها به سبب اسراف‌های جنسی از زنا و لواط و مانند آن دارد.

آمارها نشان می‌دهد که روز به روز بر بحران اجتماعی افزوده می‌شود؛ ماهواره‌ها و فیلم‌های خیانت‌بار و جنسی آنان و نیز گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و بدآموزی‌های وسیع و غیرقابل کنترل آن‌ها در این میان نقش مهمی در انحراف جوامع به اسراف جنسی داشته است.

بایدهای روابط همسران

یکدیگر را ببخشیم

محمدمهدی رشادتی

ارزش و اهمیت عفو و گذشت

یکی از اساسی‌ترین ارزش‌های اخلاقی در روابط میان انسان‌ها، گذشت نمودن از خطاهای دیگران و سهولت پذیرش عذر آنان است. این ویژگی می‌تواند دشمنی‌ها را ریشه‌کن کند و محبت و دوستی و همبستگی در پی داشته باشد.

زیر آدمیان در روابط اجتماعی و در تعامل با یکدیگر، گاهی مرتکب اشتباه شده و چه بسا حقوق برخی را نیز پایمال کنند. بنابراین به منظور صیانت از روابط دوستان و آشنایان به ویژه خانواده خود و تحکیم پایه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز فیما بین، ضرورت دارد از خطاهای هم چشم‌پوشی کنیم.

بدین نحو کینه‌ها و دشمنی‌ها و نزاع‌ها، جای خود را به دوستی‌ها و مهربانی‌ها و هم‌دلی‌ها خواهد داد. عفو و گذشت کردن، در واقع ضد انتقام گرفتن و ضد تلافی نمودن است.

امام علی(ع) فرمود: «انتقام گرفتن از زشت‌ترین خصوصیات فرد توانمند است و شتاب نمودن در گرفتن انتقام نیز شیوه انسان‌های فرومایه و پست می‌باشد.» (غررالحکم، آمدی، ج ۲ ص ۵۱۹)

اما گذشت کردن از جمله بهترین صفات نیک انسان متعالی است. به ویژه اگر او توان گرفتن انتقام را نیز دارد ولی در عین حال از حق خود می‌گذرد. و امام حسین(ع) نیز چنین انسانی را باگذشت‌ترین فرد معرفی نموده و وی را تحسین می‌فرماید. (فرهنگ سخنان امام حسین(ع)، محمد دشتی ص۳۶) البته بدیهی است که گذشت در جایی صحیح است که آدمی از «حق شخصی» خود چشم‌پوشی کند. اما حق دیگران و یا حقوق عمومی و حقوق الهی، به شخص مربوط نمی‌شود که بتواند از آن بگذرد.

لغزش‌ها

برادر و خواهر گرامی، چه بسا از طرف هر کدام از ما یعنی زن و شوهر، خطاهایی صادر شود. مردان گاهی عصبانی می‌شوند، ناسزا و دروغ می‌گویند، کم‌محلی و بی‌توجهی می‌کنند، خلف وعده می‌نمایند، گوش به حرف نمی‌دهند، بعضی‌ها کتک‌کاری می‌کنند، اهانت و بی‌احترامی می‌کنند، تنگ‌نظری کرده و خساست به خرج می‌دهند و...

زنان نیز گاهی بی‌ادبی می‌کنند، حرف‌های نیش‌دار می‌زنند، پرخاشگری می‌کنند، دادو فریاد راه می‌اندازند، بدون اجازه شوهر و بدون هماهنگی منزل را ترک می‌کنند، بهانه‌تراشی کرده و ممکن است بعضی وظایف اصلی خود را به خوبی انجام ندهند و...

به طور قطع این نوع لغزش‌ها و خطاها بیش از این مقدار است و ما قصد نداریم با شمارش آن‌ها، هم قبح بیان بدی‌ها ریخته شود و هم روان خواننده عزیز را مکدر نماییم.

چه باید کرد؟

روشن است که چنین لغزش‌هایی از هر دو طرف ممکن است گاه و بی‌گاه صادر شود. در این وضعیت چنانچه هر کدام در پی «مقابله به مثل» باشیم، اگر او داد می‌زند، ما هم داد و فریاد کنیم، اگر او ناسزا می‌گوید، ما هم در عوض آن دو چندان ناسزا بگوییم و به همین روش ادامه دهیم، مطمئن باشیم، زندگی ما به سرانجام خوشی نخواهد رسید.

> **امام حسین (ع):اگر مردی در این گوشم (اشاره به گوش راست) مرا دشنام دهد و در گوش دیگرم (اشاره به سمت چپ) از من پوزش بخواهد، عذر او را می‌پذیرم. زیرا امیرالمومنین (ع) برایم از رسول خدا(ص) نقل کرده است: بر حوض کوثر وارد نمی‌شود کسی که عذر مردم را قبول نمی‌کند، اعم از اینکه عذرش موجه باشد و یا موجه نباشد.**

در پاسخ به پرسش چه باید کرد؟ توجه خوانندگان محترم را به روش‌های پیشنهادی زیر جلب می‌نماییم:

۱) اگر همسرمان بدون عذرخواهی از کردار خویش پشیمان شد، او را ببخشیم و موضوع را فراموش کنیم، این‌گونه آتش تازه روشن شده را خاموش می‌کنیم.

یادآوری این نکته بسیار ضروری است که همین مقدار که همسرمان پشیمان شده، یک گام بسیار مهمی برداشته شده است و می‌باید از آن استقبال کرد.

در این شرایط در صدد نباشیم که لغزش‌های او را اثبات کنیم. زیرا به شخصیت وی لطمه وارد می‌شود. و ممکن است در پی تلافی برآید و خطاهای شما را برشمارد و چه بسا کارتان به نزاع و جدال و حتی به جدایی ختم شود.

بنابراین در این مرحله بهتر است «سکوت» کنید و رفتار نادرست او را نادیده بگیرید، تا در «محکمه وجدان» خود قرار گیرد و البته در اغلب موارد، پشیمان گشته و پوزش می‌خواهند.

او در قضاوت دادگاه درونی خود «وجدان» شما را همسری باگذشت، فهمیده، فداکار و عاقل می‌شناسد و این را درک خواهد کرد که شما به زندگی و خانواده خود علاقه‌مند هستید.

بدین صورت قدر شما را بهتر از گذشته می‌داند و محبتش نسبت به شما چند برابر خواهد شد.

۲) اگر همسرمان عذر خواهی کرد، عذرش را بلافاصله و با طیب‌خاطر بدون طعنه و سرزنش می‌پذیریم و موضوع را خاتمه یافته تلقی می‌کنیم.

۳) چنانچه همسرمان از رفتارهای ناپسند خود دست‌بردار نیست و برای اصلاح آن‌ها عنایت جدی ندارد، در این صورت بهتر است «صبوری» کنیم و به اصطلاح دندان روی جگر بگذاریم و وظایف‌مان را به مراتب شایسته‌تر از گذشته انجام دهیم. با مهربانی و عطوفت بیشتر به خانواده خود خدمت نماییم. با دعا و تضرع از خدا بخواهیم، او را اصلاح کند و روابط‌مان را سامان دهد.به یاد داشته باشیم که وقتی زن یا مرد در برابر بدی‌ها و ناهنجاری‌های همسرش، سختی‌ها را تحمل کرده و نهایت سازگاری را از خود نشان می‌دهد تا زندگی خود و فرزندان را به شرایط مطلوب برساند و از به هم پاشیدگی کانون خانواده جلوگیری می‌کند، مطمئن باشد که خداوند متعال باب‌های رحمت و لطف خود را به روی آنان باز می‌کند و علاوه بر پاداش معنوی،راه‌های گشایش زندگی را نیز در دنیا به آنها نشان خواهد داد.

۴) نکته مهم دیگر این است که به منظور اصلاح رفتار همسرمان، خوب و بجا است که از روش«مشورت» نیز استفاده کنیم، به شرطی که طرف مشورت‌مان فردی«عاقل، فهیم، پخته و مؤمن» باشد.

مشاوره با اشخاص دلسوز و کاربلد، می‌تواند در بسیاری از موارد مفید باشد و از بروز مشکلات عدیده جلوگیری کند.

گفتاری از معصومین(ع)

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «زن بد، آن زنی است که عذر شوهرش را نمی‌پذیرد و خطاهایش را نمی‌بخشد.» (بحارالانوار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵)

امام حسین(ع) فرمود: « اگر مردی در این گوشم (اشاره به گوش راست) مرا دشنام دهد و در گوش دیگرم (اشاره به سمت چپ) از من پوزش بخواهد، عذر او را می‌پذیرم. زیرا امیرالمومنین (ع) برایم از رسول خدا(ص) نقل کرده است: بر حوض کوثر وارد نمی‌شود کسی که عذر مردم را قبول نمی‌کند، اعم از اینکه عذرش موجه باشد و یا موجه نباشد.» (فرهنگ سخنان امام حسین(ع) محمد دشتی،ص ۲۹۱)

امام صادق (ع) نیز فرمود: «اگر زن نیز خطا و اشتباهی مرتکب شد، مرد او را ببخشد» (ازدواج در اسلام، علی مشکینی ص ۱۲۱)

شرط آمرزش و بخشش خداوند

خانم محترم و آقای عزیز، آیا دوست دارید که در قیامت، خداوند شما را مورد آمرزش قرار دهد و از گناهان و خطاها درگذرد. حتما علاقه‌مند هستید. چه کار باید کرد؟ راه آن را خود خداوند پیش پای ما قرار داده است.

در آیه ۲۲ سوره نور می‌فرماید:

« باید یکدیگر را عفو کنید و لغزش‌های دیگران را نادیده بگیرید، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را ببخشد؟»

یعنی اگر آمرزش خدا را می‌خواهید، شرطش این است که شما هم همت کنید و در این دنیا افرادی را که به نحوی به شما بدی کرده و یا ظلم کرده‌اند و حقی را از شما پایمال نمودند، نه تنها باید آنان را ببخشید، بلکه خطای آنها را نیز به رخ نکشیده و سرزنش و ملامت نکنید»

بدون گذشت، زندگی سامان نمی‌یابد

مرحوم آیت‌الله محمدتقی بهجت(ره) در این‌باره سخن زیبایی دارند:

«هماهنگی و توافق اخلاقی بین مرد و زن در محیط خانواده از هر لحاظ به صورت صددرصد، برای غیر انبیاء و اولیاء ممکن نیست. بنابراین، اگر بخواهیم محیط خانه، گرم و باصفا و صمیمی و نورانی باشد، فقط باید «صبر و استقامت و گذشت و چشم‌پوشی و رأفت» را پیشه خود کنیم. اگر این روش‌ها نباشد، اصطکاک و برخورد پیش خواهد آمد و همه اختلافات خانوادگی، از همین‌جا ناشی می‌شود.»

ایشان در فراز دیگری می‌فرماید:

«باید راه توافق را پیدا کرد، اگر به آن نرسیم، زندگی‌ها بر باد خواهد رفت- توافق هم در پشت پرده یک گذشت، مخفی است-»

(شط شراب، محمدتقی بهجت، به کوشش م.الف ص ۱۶۰ و ۲۷۰)

تا چه اندازه گذشت کنیم؟

نقل می‌کنند: مردی خدمت پیامبر اکرم(ص) رسید و گفت: خدمتکاری دارم که گاهی اشتباه می‌کند و گاهی اصلا کارم را انجام نمی‌دهد، بفرمایید حد و مرز گذشت کردن درباره او چه اندازه است؟

حضرت فرمود: حد آن از طلوع آفتاب تا غروب آن است. و اندازه عفو نمودن از او که اشتباه می‌کند و یا سستی به خرج می‌دهد، هفتاد بار است.

(عبرت‌آموز، حسین انصاریان، ص ۲۱۶)

واضح است که منظور از عدد هفتاد، اشاره به کثرت چشم‌پوشی و اهمیت شیوه و منش گذشت نمودن است و نه خصوص عدد هفتاد.

زن صبور و شاکر

آیت‌الله بهجت نقل می‌کنند: اصمعی وزیر هارون می‌گوید: در بیابانی خیمه‌ای دیدم. با خود گفتم، به آنجا بروم. رفتم و دیدم زن جوان و باجمالی درون خیمه است. تا چشم آن زن به من افتاد، گفت: بفرمایید. داخل شدم و گفتم: تشنه‌ام آبی بده. دیدم رنگش تغییر کرد. با من حرف نزد و به من آب نداد ولی دیدم نگاهش بادقت به بیرون خیمه است، تا اینکه شترسواری از دور آمد و رسید و آن زن آبی را که به من نداده بود، با خود برداشت و رفت و دست و پای پیرمرد سیاهی را که تازه از راه رسیده بود، شست‌وشو داد.

> **آدمیان در روابط اجتماعی و در تعامل با یکدیگر، گاهی مرتکب اشتباه شده و چه بسا حقوق برخی را نیز پایمال کنند. بنابراین به منظور صیانت از روابط دوستان و آشنایان به ویژه خانواده خود و تحکیم پایه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز فیما بین، ضرورت دارد از خطاهای هم چشم‌پوشی کنیم.**

آن مرد بسیار بداخلاق بود و به من هیچ اعتنا نکرد و با آن زن هم به تندی برخورد کرد. در هر حال از جا بلند شدم، آن خانم مرا بدرقه کرد.

گفتم: ای خانم، حیف از تو نیست که با این جوانی و جمال، به آن مرد دل بسته‌ای؟ به چه چیز او علاقه‌مندی؟ آیا به مالش، یا اخلاقش، یا جمال و زیبایی‌اش؟ او که پیرمرد بدترکیبی بیش نیست.

رنگ چهره خانم پرید و گفت: اصمعی، گمان نمی‌کردم تو که وزیر هارون هستی، نمامی و سخن‌چینی کنید. زن جوان با اشاره به حدیثی از پیامبر(ص): - الایمان نصفه الصبر و نصفه الشکر- نصف ایمان صبر و نصف دیگرش سپاسگزاری از خداست- چنین ادامه داد:

من باید خدا را به واسطه این که نعمت جوانی و جمال را به من داده و اخلاق خوب نصیبم نموده، شکر کنم و آن به این است که با این شوهر بسازم و در برابر بداخلاقی او صبر کنم، دنیا می‌گذرد و من می‌خواهم با ایمان کامل از دنیا بروم. (همان ص ۱۶۶)

به بیچارگی هر که آمد برم
نیندازمش ز آستان کرم
عفو کردم از وی عمل‌های زشت
به انعام خویش آرمش در بهشت
(بوستان سعدی ص۲۶۷)

چراغ راه

شاخص بدترین وزیر

قال‌الامام علی(ع): «ان شروزرائک من کان للاشرار قبلک وزیراً»

امام علی(ع) به مالک اشتر فرمود: همانا بدترین وزیران و همکاران تو، آنانی هستند که برای اشرار قبل از تو وزیر بوده‌اند (و در خطاها، انحرافات و گناهان با آنان همکاری داشته‌اند).(۱)

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳

حکایت خوبان

شرایط جهاد

عباد بصری، امام سجاد را در راه حج دید و عرض کرد: «ترکت الجهاد و صعوبته و اقبلت علی‌الحج و لینه». یعنی جهاد و سختی‌هایش را رها کرده‌ای و سراغ حج آمده‌ای که کار آسانی است؟ این آیه را هم برای حضرت خواند: «ان‌الله اشتری من‌المومنین انفسهم و اموالهم بان‌لهم الجنه یقاتلون فی سبیل‌الله فیقتلون و یقتلون» (توبه-۱۱۱) او برای امام سجاد(ع) آیه قرآن می‌خواند که چرا شما عوض جهاد، به حج می‌آیید؟! جهاد زیر پرچم چه کسی؟ عبدالملک مروان! یعنی امام سجاد(ع) زیر پرچم عبدالملک برود و جهاد کند؟ آیا این جهاد است؟ حضرت فرمود: دنباله این آیه را بلدی؟ عرض کرد: بله: فرمودند: بخوان. خواند: «التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله». حضرت فرمود: هر وقت که تابئون، عابدون، حامدون، سائحون، راکعون، ساجدون، امرون بالمعروف، ناهون عن‌المنکر و حافظون لحدودالله سرکار آمدند، من زیر پرچم آن‌ها می‌روم و آنگاه جهاد خواهم کرد؛ حالا روز جهاد نیست.(۱)

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۷۲، ح ۳۵۸

پرسش و پاسخ

شرایط جامعه اسلامی بعد از وفات پیامبر(ص)(۱)

پرسش:

شرایط جامعه اسلامی در عصر بعد از پیامبر(ص) به ویژه در دوران خلیفه سوم چگونه و از چه شاخص‌هایی برخوردار بود؟

پاسخ:

برای اینکه عظمت دوران حکومت امام علی(ع) بهتر و شفاف‌تر تبیین گردد، لازم است شرایط جامعه اسلامی که آن حضرت از خلیفه سوم تحویل گرفت را در همه ابعاد تشریح کرد.

شرایط جامعه اسلامی، در دوران خلافت خلیفه سوم، از نابسامانی‌های فراوان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی رنج می‌برد تا جایی که خود این شرایط اسفبار، موجب شورش مردم مصر و حجاز و عراق شد.

لجام گسیختگی و ضعف و سستی و اسراف و تبذیر و تبعیض و بی‌عدالتی و فساد و هرج و مرج دخالت‌های بیجای دربار خلافت و باند فاسد مروانی و اموی در امور کشور پهناور اسلامی و به کار گماردن افراد فاسد و نالایق و عیاش بر مسند امور مسلمانان و حیف و میل وسیع بیت‌المال و تقسیم ناعادلانه امکانات و منابع و ثروت‌های عمومی و انفال و زمین‌های عمومی و پرخوری فراوان تعدادی انگشت‌شمار وابسته به دربار خلافت و محرومیت اکثریت جامعه و تسلط سفیهان و فاجران و فرومایگان و ده‌ها موضوع خرد و کلان دیگر، مسایل و موضوعاتی بود که آن حضرت در آستانه پذیرش خلافت، با آن مواجه بود.

محیطی که در دوره مروان حکم و معاویه و خلیفه سوم و ایادی آن‌ها و حزب اموی و طرفداران آن‌ها به وجود آمده بود و سوء استفاده‌های فراوان مالی و اجتماعی و سیاسی و قدرت‌طلبی و تملک اموال و املاک عمومی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و خانواده‌های هزار فامیل و باندهای تبهکار که بر اساس تعصبات غلط و تمایلات نابجا و ضعف و همراهی دستگاه حکومت شکل گرفته بود، تبدیل به یک معضل عظیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده بود که جز با یک انقلاب پایدار و فراگیر و همه‌جانبه و جهاد و فداکاری عمیق امکان اصلاح آن نبود و ریشه‌های فتنه، آن‌قدر عمیق و فراگیر و فریبکارانه رشد کرده بود که به سادگی امکان تحول و اصلاح در آن میسر نمی‌شد.

این موضوع را از دو ناحیه می‌توان پی‌گرفت:

الف: از ناحیه بررسی‌های تاریخی

ب: از ناحیه سخنان و سیره و عملکرد امیرالمومنین(ع)

در بخش اول سخنان مورخان و تاریخ‌نگاران را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱- شکل‌گیری دو طبقه عامه و خاصه در بخش اول سخنان مورخان و تاریخ‌نگاران را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱- شکل‌گیری دو طبقه عامه و خاصه

در زمان خلیفه دوم دیوان عطایا، حقوق و بیت‌المال بر اساس سوابق اسلامی افراد و ترتیب قبیله‌ای و مهاجرت و طبقه‌بندی امت بر پایه قومیت و نژاد و سابقه گرایش به اسلام و مانند آن شکل گرفت و در نتیجه اختلاف بین طبقات اجتماعی افزایش یافت و یا پدید آمد و توقعات و مطالبات شدت یافت و جامعه به طبقه خواص و عوام تقسیم شد.(عامه و خاصه)

این سنت غلط، آثار شوم و ناپسند خود را در جامعه اسلامی گذاشت. امام(ع) برای اجرای عدالت و مساوات تلاش فراوانی انجام داد، اما سرانجام به جرم عدالت‌خواهی به شهادت رسید

۲- گرایش‌های نژادپرستانه و قوم‌گرایی

با گسترش فتوحات اسلامی اختلاط نژادهای مختلف عرب و عجم از اقوام گوناگون غیر عرب به وجود آمد و اشخاص فراوانی به عنوان مهاجرت یا به قصد جنگ به نقاط دیگر رفتند اسیران جنگی و بردگان بسیاری به قبایل عربی تعلق گرفتند. مفاهیمی مانند عرب و موالی و شهروندی درجه یک و دو مطرح شد و طبعاً بخش عظیمی از جامعه از حقوق کمتری برخوردار شدند.

در این رابطه تبعیض و بی‌عدالتی و عدم مساوات در بسیاری از امور موجب نگرانی و دغدغه خاطر امام(ع) بود.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

انسانیت انسان به روح است نه به جسم

(بدان ای سالک راه خدا!) انسان دارای روحی است و جسمی، آنکه انسان به او انسان است، روح است نه جسم او. دعا کنید آنهایی که روحشان معلول است، شفا پیدا کنند. اگر روح شما سالم، آزاد و قوی باشد، چه باک که دست یا پای شما معلول باشد، انسان به روح انسان است.(۱)

۱- صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۴۶